

## "از عشق سخن بگو، رها کن همه را" ❁

با سپاس از دانه کاران داد و دانش و مهر

آتش و آگاهیِ نهان و عیان

جان گرفته درونِ مغزها و سینه ها

می گشاید همی دیده ها به سویِ رنگ های بیشمار

لابلایِ نقش های سیاه و سپیدِ خبرنامه ها

پا می نهیم باز برفروخته برون

از زیرِ آوارِ انبوهِ روزمره ها

نرم می نشینیم هوشیار و تیزبین

بر منظرِ فراخِ پرواز و پرنده ها

می بندیم بارِ دگر کمر، سرفراز و استوار و پایدار

شادمان به کارزارِ گرانِ روان در صحنه ها

در وجودمان هم خروشنده دریایِ درد و

هم بلند آسمانِ آرمان و امید و اراده ها



❁ برگرفته از سروده اندیشمندِ بزرگوار محمد رضا شفیعی کدکنی

از عشق سخن بگو

در کوچه ز دور بشنو این همه را

یک پرده فراتر آر این زمزمه را

هر چند سخن ز عشق گفتن خطری ست

از عشق سخن بگو، رها کن همه را.



Rotenburg an der Fulda

دوم تیر ماه هزار و سیصد و نود و چهار

